

تفسیر (با «اکسه گسیس»^۱) شیعیان و به ویژه امامیه مبتنی بر استدراک ایهامی یا «تأویل» متن قرآن است [۲۴۶]. شیعیان از اینکه در قرآن نامی از علی بن ابی طالب برده نشده بسیار ناراحت بودند. ولی برای این موضوع توجه رضایت بخشی پیدا کردند به این معنی که منشی یعنی زید بن ثابت که به دستور عثمان و خویشاوندان اموی وی یعنی دشمنان سرسخت آل علی (ع) عمل می کرده، در متن قرآن به نفع ایشان دست برده و هر جا ذکر علی بوده حذف کرده است. چنین حدسی تا حدی به راستی مانند است ولی قابل اثبات نیست. بدین سبب شیعیان متن رسمی قرآن (انشای زید) را که مورد قبول سنیان است بی نقص نمی دانند و معتقدند که متن مزبور با متن نخستین قرآن مطابقت کامل ندارد [۲۴۷]. شیعیان معتقدند که سوره های ۱۱۳ و ۱۱۴ اصیل نیستند و زید آنها را به متن افزوده است [۲۴۸]، ولی علمای شیعه با اینکه بر حسب ضرورت از همان متن رسمی که مورد استفاده سنیان است بهره می گیرند (زیرا که متون دیگر محفوظ نمانده و عملاً در دست نیست) نسبت به متن مزبور به نظر انتقاد می نگرند. و بعضی جاها را به نحوی دیگر قرائت می کنند یا برخی کلمات را چنان تفسیر و تعبیر می نمایند که معنی عبارات تغییر می کند و این تفسیرات را در حواشی قید می کنند و در متن وارد نمی سازند و بنابراین در مساجد قرآن را بدون تغییر قرائت می کنند.

مثلاً در آیه ای از قرآن^۲ کلمه علی (بلند) (که در این مورد صفتی است برای قرآن - ... وانه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم) آمده و شیعیان در اینجا نام علی را می بینند. در جای دیگر^۳ به جای «سلام علی یاسین» (سلام به پیامبر یاس) توصیه می کنند که سلام علی، یاسین^۴ خوانده شود [۲۴۹]. بدین قرار چنین برمی آید که ذکر علی گرچه به صورت مبهم هم شده، حتی پس از جمع آوری زید هم در قرآن محفوظ مانده است. گذشته از این در بعضی جاهای قرآن^۵ کلمه «امه» (یعنی «خلق، مردم» یا «جماعت دینی») آمده و شیعیان می گویند که این تصحیفی است و توصیه می کنند که به جای آن «ایمه» (یعنی امامان) که در رسم الخط عربی شبیه «امه» است، خوانده شود [۲۵۰]. بدین صورت کلماتی که در متن رسمی قرآن به مفهوم «جماعت اسلامی» است در تأویل شیعه به اصطلاحاتی که بالاخص به امامان (ائمه) خطاب شده، تبدیل گشته است و موجب استواری نفاذ کلام و اعتبار ایشان می گردد. شیعیان عنوان سوره شانزدهم قرآن یعنی «النحل» (زنبور عسل) و یکی از جاهای آن سوره را^۶ چنین تعبیر و تأویل می کنند: «زنبوران

۱- «اکسه گسیس» کلمه یونانی است و به معنی تفسیر و تعبیر فلسفی و یادینی فلان یا بهمان متن قدیمی و در این مورد «کلام الله» یا قرآن است. «اکزرتیک» شبه ای از الهیات است که به تمیین و تشخیص متن صحیح و تفسیر «کتاب مقدس» می پردازد (تورات و انجیل مسیحیان و قرآن مسلمانان). ۲- قرآن، XLIII، ۳.
 ۳- همانجا XXXVII، ۱۳۰. ۴- «یاسین» (یس) عنوان (مرموز) یکی از سوره های قرآن است (سوره ۳۷). ۵- قرآن، سوره ۲، آیه ۱۲۷، سوره ۳، آیه ۱۰۶ و بعد. ۶- قرآن، سوره ۱۶، آیه ۷۰ «واحي ربك الي النحل» (و خدای تو به زنبوران عسل تلقین کرد).

عسل» ایهامی است به امامان علوی. شیرای که زنبوران صسل از گلها و میوه‌های گرد می‌آورند به معنی تعالیم نجات‌بخشی است که در قرآن نهفته است و امامان علوی آن تعالیم را برای افراد نامس تفسیر و تأویل می‌کنند. از اینجا است که شیعیان به‌علی (ع) لقب «امیر زنبوران عسل» (امیر النحل) [۲۵۱] داده‌اند... تأویل ایشان همانا تفسیر ایهامی است که در معنی ظاهری قرآن می‌بینند و هدف این تأویل استفاده از اعتبار قرآن است برای تأیید اصل نقش فوق - العاده علی (ع) و اهمیت ائمه علوی.

تفاوت میان شیعیان و به‌ویژه امامیه و سنیان از لحاظ تشریفات مذهبی و حقوقی بر روی هم، چندان زیاد نیست و برای بیان ویژگی‌های حقوق امامیه به آنچه بیشتر درباره حقوق مدنی و جزائی سنیان گفتیم فقط اندکی باید افزود. گولدتسیهر در این مورد چنین استنتاج می‌کند: «فرق میان تشریفات مذهبی و حقوقی شیعیان با تشریفات دیگر فرق و شعب دین اسلام بیش از تفاوتی که میان تشریفات فلان مذهب سنی با بهمان مذهب (سنی) وجود دارد، نیست و همه این تفاوت‌های ظاهری، جزء به جزء، کاملاً همانند و هم وزن فرقه‌هایی است که فی‌المثل میان حنفیان و مالکیان و غیره دیده می‌شود»^۲ همچنانکه قتیان و علمای سنی زمانی به «اصحاب‌الحديث» - یعنی قشربانی که حتی المقدور می‌خواستند فقط به قرآن و احادیث تکیه کنند - و «اصحاب‌الرأی» - که کم‌ابیش استنتاجات منطقی و رأی شخصی را جایز می‌دانستند - تقسیم می‌شدند، در میان شیعه امامیه نیز در مسائل تشریفات دینی و حقوقی دو جریان پدید آمد: یکی «اخباری» (کلمه عربی «اخبار» که به معنی «احادیث» است) که می‌کوشیدند فقط به قرآن و احادیث تکیه کنند (و در اقلیت بودند) و دیگر «اصولی» که «قیاس» و «اجماع» را بر پایه احکام مجتهدان به کار می‌بستند (و اکثریت قاطع را تشکیل می‌دادند). در واقع گروه اخیر الذکر نماینده مکتب حقوقی است که مذهب امام جعفر الصادق خوانده می‌شود. شیعیان امامیه این عقیده مقبول سنیان را که گویی «باب اجتهاد اکنون مسدود است» و مجتهدان طراز اول که حقیقتاً اظهار رأی و حکم را در «اصول» و «فروع» قهقی واجد باشند^۳ دیگر نمی‌توانند وجود داشته باشند، رد می‌کنند. شیعیان می‌گویند که مجتهدان عالم‌المقام نافذ‌الکلام وجود دارند و می‌توانند تا رجعت امام مهدی وجود داشته باشند. مجتهدانی که به لقب «آیة‌الله» ملقب باشند در نظر شیعه امامیه بسیار محترم و معززند.

مجتهدان عالم‌المقام و معتبر شیعه در اماکن مقدسه عراق عرب - نجف و کربلا و کاظمین و سامرا [و قم و مشهد] نزدیک مراقب ائمه زندگی می‌کنند. پس از آنکه در زمان صفویان تشیع در ایران پیروز گردید، همه فرامین شاهان و هر اصلاحی که در امور دولت به عمل

می‌آمده می‌بایست نخست مورد موافقت و تصویب مجتهدان عالی‌قدر قرار گیرد. اعلام «جهاد در راه دین» نیز می‌بایست به تصویب ایشان برسد.

بزرگترین ویژگی ماهوی حقوقی مدنی شیعه در مقام قیاس با حقوق اهل سنت و جماعت همانا قبول اعتبار صیغه منقطعه و یا متعه است. در میان اعراب عهد جاهلیت چنین نکاحی وجود داشته ولی پیامبر محمد (ص) و یا خلیفه عمر آنرا لغو و منع کرد. شیعیان امامیه معتقدند که موضوع لغو این گونه ازدواج از طرف پیامبر ثابت نشده است و لغو و منع آن توسط عمر نیز قانونی نیست زیرا که عمر خود از نظرگاه شیعه غاصبی بیش نبوده.

ازدواج موقت یا «متعه» (کلمه‌ای است عربی که معنی لغوی آن «شبی برای تمتع» و مفهوم اصطلاحی آن «ازدواج موقتی» است) یا «صیغه» (عربی، به معنی لغوی «جمله» عقد ازدواج) که شیعه امامیه جایز دانسته‌اند، ممکن است با رضای طرفین، برای مدت یکروز تا ۹۹ سال قمری منعقد گردد. در مورد اول، صیغه منقطعه یا متعه فقط پرده استتار مشروعی است به روی فحشاء، که خود رسماً در شریعت ممنوع است. و در مورد دوم به نکاح دائم مبدل می‌شود، با این تفاوت که زوجه متعه از حقوقی که شریعت برای زن عقدی قائل شده، محروم است (حق دریافت مهر، و دریافت میراث پس از مرگ شوهر، حق داشتن منزل علیحده و خدمه و غیره). متعه از لحاظ وضع خویش در اجتماع نیز با زن عقدی برابر نیست. زنان خساندان سادات نمی‌توانند به چنین ازدواجی تن در دهند. شریعت امامیه متعه یا صیغه منقطعه را برای دوشیزگان «مکروه» می‌داند، ولی به طور کلی منع نمی‌کند. ازدواج متعه در واقع هم‌بستری (یا *concupinat*) است، که مشروع جلوه داده شده و برای مردان راحت و معتنم است، زیرا وظایفی را که در مورد زن عقدی می‌بایست ایفاء کنند بر ایشان تحمیل نمی‌کند. ازدواج متعه یا کار کسانی است که فقیر بوده نمی‌توانند آنچه‌نانکه بایسته است زن عقدی را نگهداری کنند و یا کار افراد بسیار ثروتمند و بزرگان واعیان. از لحاظ اعیان و ثروتمندان ازدواج «متعه» وسیله‌ای است برای زیر پا گذاشتن قانون شرع که داشتن بیش از چهار زن عقدی را منع کرده و حال آنکه هر کس می‌تواند در آن واحد دهها متعه داشته باشد. مدت دراز صیغه منقطعه (تا ۹۹ سال) این گونه زنان را مادام‌العمر به یک مرد مقید می‌سازد ولی برای مرد قیدی قائل نمی‌شود. زیرا که مرد می‌تواند هرگاه که بخواهد صیغه زن را «پس بخواند» و مدت باقی مانده را به او «بخشد».

فرزندانی که از بطن زن صیغه به وجود آمده باشند مانند اولاد کنیزان، مشروع و قانونی شمرده می‌شوند. پس از پایان مدت صیغه منقطعه (یا پس از پس خواندن عقد صیغه و یا مرگ

شوهر) زن باید منتظر ختم موعده مقرر «عده» که سه ماه و ده روز است بشود، تا معلوم گردد که آبتن است یا نه. در صورت اخیر یعنی آبتن بودن، زن صیغه‌حقی دارد از شوهر پیشین خویش نفقه دریافت کند (مگر اینکه شوهر خود نگهداری طفل را به عهده گیرد و این طریق را ترجیح دهد). زن پس از پایان مدت عده می‌تواند مجدداً صیغه شود. در حین انعقاد عقد صیغه یا منقطعه شوهر موظف نیست به زن مهر بپردازد. و به جای آن فقط نفقه‌ای ماهیانه قید می‌شود. زن نمی‌تواند چنین ازدواجی را (یعنی صیغه منقطعه را) قبل از پایان مدت معینه لغو کند [۲۵۲].

در عقد منقطعه یا صیغه کوتاه مدت غالباً از تحریر سند کتبی خودداری می‌شود، ولی برای مدت طولانی علی‌الرسم پیمان‌کتبی (صیغه) که تقریباً به‌مضمون زیر است منعقد می‌گردد:

مرد متعه‌کننده فلان (ذکر مشروح نام و لقب مرد)
 زن متعه‌شونده، عاقله، و بالغه و شایسته فعلی مستقل و آگاه، فلان (نام زن مشروحاً ذکر می‌شود).

مدت: - مثلاً از این روز تا ۹۰ سال قمری یوم بعدالایوم و لیل بعداللیل.

تعهد شوهر: ماهی فلان مقدار مثلاً بپردازد.

این شرط عقد منقطعه قبول است و معتبر^۱.

قبالة عقد علی‌الرسم مانند دیگر اسناد و پیمانها با مهر قاضی و مهرهای شهود (که جانشین امضاست) مهور می‌گردد. متن قبالة عقد به‌صندای بلند خوانده می‌شود و «ایجاب و قبول» طرفین اعلام می‌گردد.

چنانکه پیش‌گفتیم در دیگر موارد، حقوق (فقه) امامیه فقط در جزئیات با حقوق مذاهب سنی تفاوت دارد. حقوق امامیه بیش از همه با حقوق شافعی مشابهت دارد. بدین سبب شیعه امامیه در کشورهای سنی‌منه‌ب چون از قاعده تفرقه پیروی می‌کردند عادتاً خود را شافعی معرفی می‌نمودند. برسیل نمونه چند ویژگی کوچک حقوق امامیه را ذکر می‌کنیم. امامیه نیز مانند شافعیان ازدواج مرد شیعه را با زن اهل کتاب - یعنی مسیحیه یا یهودیه - منع می‌کنند (ولی عقد منقطعه یا متعه را جایز می‌شمارند). امامیه عبارت طلاق را با قید حق تجدید ازدواج شوهر یا «طلاق رجعی» را مجاز می‌دانند. در این مورد زن باید از اراده شوهر اطاعت کند. طبق حقوق امامیه در صورت طلاقی (در مورد ازدواج عقلمی) کودک همیشه نزد پدر می‌ماند. شیعه امامیه آزاد کردن بنده غیر مسلمان را جایز نمی‌دانند [۲۵۳] (مگر اینکه بنده در مقابل وجه نقد بازخرید شود).

۱- رجوع شود به فصل هفتم این کتاب. ۲- رجوع شود به: ن. ک. اسمیرنوف، «مختصری دربارهٔ دین»

امامیه نه تنها کسی را که کفر گوید یا پیامبر را دشنام دهد محکوم به مرگ می کنند، بلکه هر که امامان علوی را هم ناسزا گوید کشتی می داند. در مورد ارتداد، شیعه امامیه تو به شخصی مرتد را می پذیرند ولی فقط از مرتدی که قبلاً دین دیگری داشته و بعد اسلام آورده و مجدداً از مسلمانی برگشته. به چنین کسی مهلتی سی روزه داده می شود که توبه کند. دیگر مرتدان بی قید و شرط محکوم به مرگ می شوند و توبه ایشان قبول نمی شود.

امامیه برخلاف سنیان که خوردن غذای حلال را (یعنی چنانچه غذا شراب و گوشت خوک و غیره نباشد) که به دست «اهل کتاب» تهیه شده باشد مجاز می دانند اکل چنین غذایی را منع می کنند و هم غذا شدن با «اهل کتاب» را نیز منع می کنند. به عقیده امامیه برای اعلام «جهاد» حکم «امام زمان» و «ایا» در دوره «غیبت» وی، حکم مجتهدان ضرورت دارد...

«اقامه» را شیعیان دو بار می خوانند. در زمان صفویه مقرر شد که سه خلیفه اول - یعنی ابوبکر و عمر و عثمان - را در ملا عام لعن کنند. یک سلسله تفاوت های جزئی نیز در گزاردن نماز مقرر و وضو و غسل و زیارت وجود دارد. طبق مجموعه حقوق امامیه که در زمان شاه عباس اول مورد قبول واقع شده و «جامع عباسی» نام دارد و مؤلف آن شیخ بهاء الدین محمد عاملی است [۲۵۴]، ۱۷ قاعده واجب و ۱۵ قاعده مستحب برای «غسل»، ۲۱ قاعده واجب و ۲۰ مستحب برای «وضو» و ۱۲ واجب و ۷ مستحب برای تیمم و ۱۲ واجب و ۱۵ مستحب برای غسل میت وجود دارد. ...

امامیه گذشته از ایجاد عمومی اسلامی ایام تعطیلی خاص خود دارند. مهمتر از همه آنها روز عاشورا یا دهم محرم است، که مصادف با سالگرد واقعه کربلا و شهادت امام سوم حسین بن علی و اصحاب اوست و روز سوگواری است. مراسم عزاداری با تعزیه و «روضه» خوانی در باره و قایع کربلا و زنجیر زدن و قمه زدن به خود (در گذشته) همراه بوده است. ایام عاشورا با آغاز سال قمری مسلمانان - یعنی اول محرم - مصادف می شود. گذشته از این شیعیان چند روز دیگر را هم با دعا و زیارت مراقده اولیاء الله و غیره یاد می کنند. از آن جمله است: روز چهلم (اربعین) شهادت امام حسین (ع) و اصحاب او، که مصادف با بیستم ماه صفر است. دیگر روز وفات حضرت فاطمه دختر پیامبر (ص) و زوجة علی (ع) که مصادف با سیزدهم جمادی الاولی است. دیگر روز تولد امام اول علی (ع) که مصادف است با روز ۱۳ رجب. دیگر ضربت خوردن علی (ع) که مصادف است با روز ۱۹ رمضان. دیگر «عید غدیر خم» که مصادف است با

۱- با این فرض که چنین کسی هنوز نتوانسته اسلام را درک کند و ارتداد وی بازگشتی است به دین سابق از.
۲- دقیقتر بگوییم روزهای سوگواری است زیرا که از اول تا دهم ماه محرم ادامه دارد.

روز ۱۸ ذوالحجه. ایام تولد و «شهادت» ائمه نیز با مراسمی برگزار می‌شود.

شیعیان مانند سنیان در مورد تصویر و کشیدن شکل آدمیان سخن‌گیر نیستند. در تصاویر مینیاتور کتب خطی بارها صورت پیامبران^۱ و حتی محمد (ص) و علی (ع) و دیگر امامان (علی‌الرسم درحالتی که نقابی بر روی دارند و با فقط خط حدود صورتشان رسم شده) و اولیاء الله و شیوخ صوفیه و غیره دیده می‌شود. گرچه علمای شیعه امامیه رسماً تصویر اولیاء الله و ائمه را تأیید نمی‌کنند، مهذا هنری شبیه شمایل‌نگاری مسیحیان در میان شیعیان پدید آمده: از قبیل نقوش پیامبران و محمد (ص) و ائمه بر دیوار و غیره، این‌گونه تصاویر گاه در مزارها و سقاخانه‌ها^۲ و حتی در بعضی مساجد هم دیده می‌شود^۳.

منه‌ب شیعه امامیه در ایران به‌ر اثر شکست رقیان خود یعنی اسماعیلیه در قرن هفتم هجری موفق به پیشرفت شد^۴. در فاصله قرن هفتم و نهم هجری، منه‌ب امامیه در ایران انتشار یافت و شیعیان امامیه در رأس نهضت‌های بزرگ خلق قرار گرفتند.

۱- نویسنده این‌طور قالیچه‌ای مزین به تصویر حضرت مریم (با چاقوچور و لباس ایرانی) و عیسی (در کودکی) مشاهده کرده. ۲- «سقاخانه» کیوسک ماندی است و بنای آن با یکی از سوانح عاشورا مربوط است. ۳- ف. کاتوف پازرگان روسی که در سال ۱۶۲۳ در استهبان بوده چنین می‌نویسد: «در درویری آن مسجد دست راست باغ، مسجد دیگری برپاست که از سنگ است و با نقوش رنگی منقوش است و بر دیوار آن چهار تصویر روسی است؛ از توله عیسی و ورود (عیسی) به اورشلیم و در طرف دیگر (شمایل‌هایی) از قیدل و تمسید، و شرح هم روسی است... و می‌گویند که از سرزمین گرجستان آورده‌اند (فتوت کاتوف، «سفر به پادشاهی ایران» ص ۱۳) ۴- رجوع شود به فصل یازدهم.

www.golshan.com



اسماعیلیان، قرمطیان و غلات شیعه

بموازات شیعیان میانرو- یعنی کیمانبه وزیدیه و امامیه - که فقط از بعضی جهات شریعت و به‌ویژه برسر امامت موروثی علویان با اهل سنت و جماعت اختلاف داشتند، در عهد خلفای عباسی چند فرقه که از طرف شیعه به‌عنوان «غلات» (عربی، «غالی» که جمع آن «غلات» است از ریشه «غلا» که به‌معنی «ازحد بیرون شدن، مبالغه و غلو» است) نامیده می‌شوند تکوین یافتند. وجه مشترک فرقی «غلات» عبارت بود از قائل شدن الوهیت برای علی (ع) و بازماندگان وی یعنی علویان. فرقه‌های مزبور به‌اشکال و انحاء مختلف، فکر «حلول» (یا *incarnaion* لاتین) و «تناسخ» یا انتقال متواتر ارواح به اجسام مختلفه را (مترادف کلمه لاتین *transmigratio* قائل بوده بسط می‌دادند...

روحانیان مناهب و متکلمان سه‌گونه قائل شدن الوهیت برای آدمیان ذکر کرده‌اند، به شرح زیر:

«ظهور» (معادل لاتینی *manifestatio*)، یا انعکاس خداوند و نیروی الهی در آدمی. «اتحاد»، وجود مبدأ آدمیت و الوهیت در آن واحد در یک روح. «حلول»، نفوذ خداوندی در آدمی و در این صورت طبیعت آدمی وی به‌شکل طبیعت الهی در می‌آید. دو گونه آخری از معتقدات خاص فرقی غلات شیعه است و همه روحانیان و علمای سنی و شیعه میانه‌رو و صوفیان معتدل^۱ این معتقدات را کفر و دور از اسلام و مسلمانی می‌دانند. اما درباره «ظهور»، آراء، مختلف است.

چند فرقه از اصول معتقدات فرقه شیعه اسماعیلیه (اسماعیلیان) - فرقه‌ای که در اواسط

قرن دوم هجری پدید آمد و در کشورهای خاور نزدیک و ایران نقش عظیمی را ایفاء نمود. به عقاید خلعت شیعه نزدیک است. به طوری که استاد آ. بلبایف می‌گوید: «علت اصلی اجتماعی پیدایش مذاهب اسماعیلی عبارت است از پیشرفت بیشتر تضادهای طبقاتی در خلافت بغداد در طی قرنهای دوم و سوم هجری»^۱. سیر و پیشرفت عمومی جریان فتودالیزاسیون، و نیرو گرفتن فتودالهای محلی (به خصوص در ایران) و افزایش سنگینی بار مالیاتها موجب یکسلسله جنبشها و نهضتهای خلق گشت که غالباً جنبه روستایی داشت. تقریباً همه این قیامها دوزیر لقاغه عقیدتی فرق مذهبی صورت گرفت. در بسیاری از قیامهای قرنهای دوم و سوم هجری لقاغه عقیدتی مزبور عبارت بود از تعلیمات فرقه ناسلمان خرمدینان (یا «خرمیه») که دنبال کنندگان افکار مزدکیان قرنهای پنجم و ششم میلادی بوده‌اند. بسیاری از قیامهای خلق، هم از آغاز قرن اول هجری، و به ویژه در قرنهای سوم و چهارم هجری، تحت رهبری شیعیان میانرو، یا غلات و یا اسماعیلیه بوده.

با اینکه این جریانات دینی با یکدیگر اختلاف فراوان داشته‌اند معیناً دوتکته مشترک آنان را به هم نزدیک می‌کرده: یکی اینکه همه مقام خلافت را اعم از اموی و یا عباسی قبول نداشتند و دیگر افکار «عدالت عمومی» و برابری اجتماعی بود، که گاه به طور مبهم و به صورت شعارهایی بیان می‌شده، و گاه شکل عملی تر سوسیالیزم تخیلی را به خود می‌گرفته (مثل تعالیم خرمدینان و قرمطیان). جنبه مشترک دیگر نهضتهای شیعه عبارت بود از کوشش برای استقرار امامت «حقیقی» علویان و نجات دین «مصفا» از ناپاکی به صورتی که در صدر اسلام بوده و گرایش به حکومت روحانی. حکومتی که در انتظار مردمان کمال مطلوب عدل و آسایش تصویر می‌شده و در جهت مخالف دولت غیر روحانی (فتودالی) خلافت قرار داشته‌است. این همان «کفر آشکاری» بوده که یکی از علمای علم اجتماع آنرا یکی از ویژگیهای نهضتهای خلق و جنبشهای مخالف دستگاه حاکمه عصر فتودالیزم شمرده‌است.^۲ انتظار مهدی که مقامی مسیحا صفت بوده^۳ و وجه مشترک بیشتر نهضتهای شیعه محسوب می‌شود نیز با آرزوهای خلق مربوط بوده‌است. آرزوی استواری «سلطنت عدل» بر روی زمین. در اخبار (احادیث) شیعه درباره مهدی یک فکر دائماً به اشکال گوناگون [۲۵۵] تکرار شده‌است که «او (مهدی) روی زمین را با حقیقت و عدالت انباشته خواهد کرد چنانکه اکنون باظلم و جور انباشته‌است»^۴. بدین قرار ظهور و بسط مذهب اسماعیلیه را باید با پیشرفت تضادهای طبقاتی و نهضتهای مردم مخالف دولت، در قلمرو خلافت در قرنهای اول و دوم هجری، مربوط دانست.

۱- آ. ا. بلبایف «فرق اسلامی» ص ۲۲ دیدم. ۲- رجوع شود به: «جنبه روستاییان در آلمان».

۳- درباره «مهدی» رجوع شود به اواخر فصل گذشته.

۴- ص ۹ دیدم W. Ivanow., 'The Rise of the Fatimids' (رجوع شود به متون عربی اخبار).

از میان محققان روسی، دو دانشمند شوروی، آ. آ. بلیایف^۱ و آ. ا. برتلس^۲ بنای اجتماعی و سیمای طبقاتی دوران متقدم مذهب اسماعیلیه و قرمطیه را نشان داده‌اند.

دوره متقدم تاریخ فرقه اسماعیلیه و سازمان و اصول آن هنوز چنانکه شاید بایسد مورد مطالعه قرار نکرده. این عدم مطالعه به سبب آن است که مجموع اطلاعات مربوط به اصول و سازمان دوران متقدم مذهب اسماعیلیان (به ویژه در قرنهای دوم و سوم هجری) که مورد استفاده محققان اروپایی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی^۳ قرار گرفته، از علمای مذاهب سنی و روحانیان سرشناس و بامرتجوبی آن مذاهب اخذ شده. و این هر دو دسته یا به حد کافی با اصول باطنی اسماعیلیه آشنا نبودند و یا اینکه آگاهانه اصول مزبور را تحریف کرده و معتقداتی را به اسماعیلیان نسبت داده‌اند که در واقع روح پیروان مذهب مزبور از آن یخبر بوده است، زیرا علمای سنی می‌خواستند، در دل مسلمانان پیرو «مذاهب سنت» تخم نفرت و کینه نسبت به اسماعیلیان بيفشانند. اعتقاد به «حلول» و «تناسخ» و انکار مبانی شریعت و اعمال خلاف اخلاق و یدینی را به اسماعیلیان نسبت می‌دادند. و می‌کوشیدند تعالیم ایشان را همانند و پسا نزدیک ادیان غیر اسلامی جلوه دهند. بسیاری از مؤلفان (واژه آن جمله مؤلف «سیاست نامه» که به زبان فارسی است و به رجل سیاسی قرن پنجم هجری، خواه نظام‌الملک نسبت داده می‌شود) اسماعیلیان را با مزدکیان اشتباه می‌کردند و حتی عقیده‌شناسی بالنسبه بی‌غرض همچون شهرستانی برخی از فرق خرمدینه را در شمار اسماعیلیان می‌آورد. از تألیفات دوران متقدم اسماعیلیه مقدار اندکی محفوظ مانده و غالباً اظهار نظر دربارهٔ اینکه معتقدات بدوی اسماعیلیان با آنچه در رسالات متأخر ذکر شده چه تفاوتی داشته، بسیار دشوار است.^۴

اکنون بسیاری از عقاید پیشین اسماعیلی‌شناسان، دربارهٔ پیروان مذاهب مزبور، در پرتو متون اصیل اسماعیلی و تحقیقات ب. لوئیس و لوئی ماسنیون و همدانی^۵ و آ. ایوانوف^۶، مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

اما راجع به تألیفات و آ. ایوانوف، مسلماً این تألیفات، مطالب فراوان و تازه‌ای به کنجینه تحقیق تاریخ و معتقدات اسماعیلیه افزوده‌اند. با این وصف چون وی گرایش نمایان و مدح آمیزی نسبت به اسماعیلیه دارد، این نکته اهمیت آثار او را ساخت کاهش می‌دهد.^۷ مؤلف مزبور می‌کوشد تا در انظار مسلمانان روزگار ما اسماعیلیه را تبرئه کند و اتهاماتی را که نویسندگان قرون وسطی

۱- آ. ا. بلیایف «فرق اسلامی» ص ۴۸-۸۰. ۲- آ. ا. برتلس «ناصر خسرو و اسماعیلیان» ص ۵۱-۱۴۷.

۳- رجوع شود به فهرست کتابشناسی، ضمیمهٔ این کتاب. ۴- به فهرست کتابشناسی رجوع شود.

۵- W. Ivanow, "The Rise of the Fatimids"

"Studies in early Ismailism"

"Brief survey of the evolution of Ismailism"

۶- به فهرست کتابشناسی نیز رجوع شود. ۷- آ. ایوانوف که در سال ۱۹۱۸ از روسیه مهاجرت کرده مدتی

مدید یکی از نزدیکان آقاخان رئیس فرقه اسماعیلیه هندوستان بوده است.

و محققان جدید علیه ایشان اقامه کرده‌اند و ثابت کند که اسماعیلیت دوران متقدم باسنیگری چندین تفاوتی نداشته. و آ. ایوانوف ضمناً می‌گوید که در معتقدات اسماعیلیه هرگز «کوچکترین اثری از مبارزه طبقاتی» و «کوچکترین اشارهای به افکار اشتراکی» وجود نداشته است.^۱ این رد و نفی بی‌دلیل به‌غایت طرف‌گیرانه است و با موازین تاریخی مناقضت دارد و نه تنها تألیفات دانشمندان شوروی^۲ بلکه کتب دانشمندان غربی که از اسلوب ایشان به‌دورند، مانند ل. ماسینیون و ف. هیتی نیز نظر و آ. ایوانوف را رد می‌کنند. دو نفر اخیر الذکر اصول اجتماعی قرمطیان و رابطه ایشان را با اصناف پیشه‌وران شرح داده‌اند.^۳ رابطه میان اسماعیلیان (و قرمطیان که شاخه‌ای از آن فرقه بودند) و مبارزه طبقاتی را که در قلمرو خلافت جریان داشته می‌توان ثابت شده شمرد. صفت مشترک خرم‌دینان و اسماعیلیان و قرمطیان همانا شرکت ایشان در نهضت‌های اجتماعی همانند بوده است. و علت اینکه مؤلفان سنی فرقه‌های مزبور را يك کاسه کرده و با یکدیگر اشتباه می‌کنند همین است.

پیدایش فرقه اسماعیلیه با انشعابی که در اواسط قرن دوم هجری، در میان شیعیان وقوع یافت مربوط بوده است. امام جعفر صادق (ع)، امام ششم شیعیان، در زمان حیات، اسماعیل فرزند ارشد خود را از امامت محروم کرد و پسر چهارم خویش موسی الکاظم (ع) را به جانشینی برگزید... در اخبار و روایات قدیمی آمده است که شراب‌خواری اسماعیل سبب این عمل بوده. بخشی از شیعیان موسی الکاظم (ع) را به امامت هفتم شناختند. و پیروان وی بعدها به نام اثنی عشریه (دوازده امامی) یا امامیه نامیده شدند.^۴ بخشی دیگر همچنان اسماعیل را وارث مقام امامت می‌دانستند... ولی به احتمال قوی علت واقعی همانا گرایش و سعی عناصر اصولی‌تر شیعه برای عملیات فعالانه بوده، زیرا که در دوران استقرار دودمان عباسیان، سراسر بخش شرقی قلمرو خلافت را نایره نهضت‌های خلقی فرا گرفته بوده. بدین‌سان شاخه نوری از تشیع پدید آمد که پیروان آن را «اسماعیلیان» یا اسماعیلیه (عربی) خواندند. و با اینکه اسماعیل پیش از وفات پدر خویش امام ششم جعفر صادق (متوفی به سال ۸۱۴۸) در سال ۸۱۴۵ درگذشت، این نام (یعنی اسماعیلیه) بر سر آنان ماند. اسماعیلیان محمد فرزند ارشد اسماعیل را به امامت هفتم شناختند. محمد بن اسماعیل مورد تعقیب دولت عباسی قرار گرفت و در ناحیه دماوند نزدیک ری (ایران) پنهان شد.

بازماندگان محمد بن اسماعیل برای نجات از تعقیب کنندگان در کشورهای مختلف پراکنده شدند (در سوریه و خراسان و غیره). نام و محل اقامت آن کس از ایشان که امامت وی مقبول پیروان بود فقط برای عده معدودی از هم‌زمان و هم‌رهان و فادار معلوم بوده و دیگر افراد اسماعیلیه

۱- W. Ivanow. "The Rise of the Fatimids" ص ۱۲
 ۲- آ. ایوانوف و ج. بلایف. برنلس به کتاب «محمد بن موسی» تألیف ب. ن. زاخودر بزرگ‌دویدوف. ص ۴۵-۴۴
 ۳- گلمشته از تألیفات سابق الذکر
 ۴- Ph. K. Hitti. "History of the Arabs" در باره ایشان به فصل دهم رجوع شود.

حتی اسم امام «مستور» خویش را هم نمی‌دانستند. تاریخ‌دوران بعدی اسماعیلیه تا آغاز قرن چهارم هجری به‌دوره «ستر» (عربی، از «ستر» به‌معنی «پنهان داشتن») معروف است. آنچه درباره امامان مستور می‌دانیم اندک است. حتی نامهای ایشان نیز در منابع مختلفه گوناگون است.^۱ معهذ این‌وضع مانع از آن‌شد که اسماعیلیان سازمان مخفی وسیعی از پیروان فرقه خویش به‌وجود آورند. مبلغان جدی که «داعی» نامیده می‌شدند (عربی جمع آن «دعاة». به‌معنی «مبلغ») تعلیمات آن فرقه را تبلیغ و منتشر می‌کردند و آن‌ها له اختفا و اسرار آمیزی که تبلیغات و «دعوت» اسماعیلی را احاطه کرده بود هواخواهان و پیروان تازه‌ای را جلب و به‌دور آن فرقه جمع می‌کرد. در پایان قرن سوم هجری شمار اسماعیلیان در جنوب عراق و بحرین و غرب ایران و خراسان و سوریه و مصر و دیار مغرب بسیار بود.

ظاهراً در فاصله قرنهای دوم و سوم هجری، اسماعیلیه به دو فرقه فرعی تقسیم و منشعب شدند.^۲ یکی از آن دو کماکان پس از مرگ محمد بن اسماعیل اعتقاد او را به‌امامت مستور قبول داشت. بعدها (از آغاز قرن چهارم هجری) پیروان این گروه را اسماعیلیه فاطمیه نامیدند. پیروان شاخه دیگر بر این عقیده راسخ بودند که شمار ائمه نیز مانند پیامبران مرسل^۳ نباید از هفت بیشتر باشد، و بدین سبب محمد بن اسماعیل امام آخر شمرده می‌شود. به‌عقیده ایشان پس از وی امامانی پدید نخواهند آمد و اکنون باید فقط چشم به‌راه و منتظر ظهور پیامبر هفتم قائم-المهدی [۲۵۶] بود، که اندکی پیش از روز «قیامت» ظهور خواهد کرد. این فرقه فرعی، که فقط هفت امام را قبول داشته «سبعیه» (هفت امامی) خوانده شد. و بعدها در نیمه دوم قرن سوم هجری ایشان را «قمرطیان» نامیدند.

تقسیم اسماعیلیه مدتی مدید قطعی نبوده. زیرا که امامان مستور را پرده ضخیمی از اختفاء و استتار پوشانده بوده و ایشان رابطه مستقیم با توده پیروان خویش برقرار نمی‌کردند، و حتی کسی از نام آنان نیز خبر نداشت. بدین سبب اختلاف بر سر قبول و یا عدم قبول ایشان موجب بروز دشمنی میان افراد دوشاخه یاد شده نمی‌گردید. و غالباً همه ایشان را گاه اسماعیلی به‌طور اعم و گاه «سبعیه» و یا قمرطی می‌نامیدند. این وضع تا آغاز قرن چهارم هجری باقی بود.

۱- به‌روایت فاطمیان: محمد بن اسماعیل، عبدالله، احمد، حسین، عبیدالله، به‌روایت دروز: محمد بن اسماعیل، اسماعیل دوم، محمد دوم، احمد، عبدالله، محمد سوم، حسین، احمد دوم، عبیدالله (به‌جای پنج امام به امام).
 به‌روایت نزاریه: محمد بن اسماعیل، احمد، محمد دوم، عبدالله، عبیدالله.
 ۲- البته اصطلاحات «فرقه» و «فرقه فرعی» و «شاخه» اعتباری و مشروط است و در شرایط تاریخی معینی ممکن بود که فرقه فرعی به‌مرور زمان به فرقه مستقلی تبدیل‌شود، و بعد بدین ویژه‌ای تغییر شکل یابد، مثل دروزها که در آغاز یکی از فرق فرعی اسماعیلیه بوده‌اند.
 ۳- آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص). این ترتیب طبق تعالیم مشترک همه مسلمانان است. هفتمی که قائم مهدی باشد به‌نظر شیعه باید پیش از «پایان جهان» ظهور کند.

منشأ نام قرمطیان (کلمه عربی «قرمط» جمع آن «قرامطه») تاکنون معلوم نشده است. طبری نخستین کسی بوده که از قرمطیان ذیل وقایع سال ۲۵۵ هـ یاد کرده. میان بندگان زنجی که علیه خلافت قیام کرده و دوستایان و بدویان فقیر نیز که به ایشان پیوسته بودند (در عراق سفلی و خوزستان از سال ۲۵۴ تا ۲۷۰ هـ) دسته‌ای وجود داشتند که جنگاوران ایشان قرمطیان نامیده می‌شدند.^۱ اما درباره ریشه کلمه «قرمط» فرضیات مختلفی وجود دارد.^۲

سازمان مخفی قرمطیان محتملاً پیش از قیام زنجیان (زنگیان) تکوین یافته بوده، شاید هم در محیط پیشوران پدید آمده. ظاهراً در سال ۲۶۰ هـ قیام قرمطیان در خراسان به وقوع پیوست. قیام بزرگ در عراق سفلی تحت رهبری حمدان قرمط آغاز شد و وی در سال ۲۷۷ هـ در کوفه ستادگانه یا «دارالهجره» ای (خانه پناهگاه در هجرت) تأسیس نمود که خزانه عمومی داشته و قرمطیان متعدد بودند خمس در آمد خویش را به آن صندوق پردازند. قرمطیان سفره اخوت می‌گسترند و این عمل جزئی از تشریفات مذهبی ایشان بوده و شرکت کنندگان در آنجا «نان بهشتی» تناول می‌کردند (شاید این کار انعکاسی از عمل مسیحیان و تقسیم نان از خمیر بی‌مایه (فطیر) و شراب باشد؟). کمال مطلوب این بوده که تقسیم «نعمتها» یعنی مواد مصرفی به‌طور تساوی صورت گیرد. لشکریان خلیفه فقط در سال ۲۹۴ هـ توانستند نابره شورش قرمطیان را خاموش کنند و پس از آن عراق سفلی ویران شد.

پیش از آن تاریخ، در سال ۲۸۱ هـ آتش قیام بحرین را فرا گرفت و در سال ۲۸۶ هـ قرمطیان شهر لحسا (الاحساء) را تصرف کردند. لحسا تختگاه دولت قرمطیان، که در آنجا تشکیل شده بود، گشت و پیروان آن فرقه کوشیدند تا آرمان اجتماعی خویش را در آن سرزمین عملی سازند.^۳

در سال ۲۸۲ هـ قیامی در سوریه تحت رهبری زکریا داعی قرمطی وقوع یافت (که پیروان آن را «زکرویه» گویند). این شورش خاموش شد، ولی تا پایان قرن چهارم هجری در بعضی جاهای سوریه و فلسطین قیامهای قرمطی گاه و بیگاه به وقوع می‌پیوست.

به گفته بیرونی دانشمند مشهور خوارزمی (متوفی به سال ۴۴۰ هـ) در دهه چهارم قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) قرمطیان شهر مولتان و ناحیه آن را در هندوستان تصرف کردند و در آنجا دولتی از خود تأسیس نمودند. سلطان محمود غزنوی آن دولت را در سال ۴۰۱ هـ

۱- طبری، سری ۳، ص ۱۷۵۷. ۲- این فرضیات در مقاله ل. ماسینیون تحت عنوان Karmates بر-
شمرده شده است. فرضیه و.آ. ایوانوف (ص ۹۹ The Rise of the Fatimids) را نیز نقل می‌کنیم. وی
می‌گوید که کلمه «قرمط» از «قرمینه» مأخوذ است که به معنی «کشاورز، دوستانه» (در لهجه سریانی بین‌النهرین
سفلی یعنی زبان آرامی) می‌باشد. ۳- درباره دولت قرمطیان در بحرین به‌بانه همین فصل رجوع شود.
۴- رجوع شود به: بیرونی، متن عربی، ص ۵۶- ترجمه الکلبسی، مجلد ۱، ص ۱۶۶ و بعد.

۵. نارو مار کرد. نوح بن نصر سامانی (از ۳۳۲ تا ۳۴۳ هـ حکومت کرد) شورشهای قرمطیان را در خراسان و آسیای میانه فرو نشانید. با این حال در ایران عمده کثیری از اسماعیلیان منتسب به هر دو شاخه باقی مانده بودند. محمود غزنوی به تعقیب و آزار ایشان پرداخت و در این راه سخت زیاده‌روی کرد و چون در سال ۴۲۵ هـ. شهر ری را از دست آل بویه مترع ساخت، بسیاری از قرمطیان فاطمی را بازداشت و اعدام کرد.

توده اصلی پیروان فرقه فرعی قرمطی از روستاییان تشکیل شده بود. شمار پیشروان و بدویان صحرائین نیز میان ایشان اندک نبود. همه اینان را، دشمنی نسبت به خلافت عباسی و امید به پیریزی و تأسیس یک سازمان اجتماعی نوین مبتنی بر مساوات، متحد می‌ساخته.

اسماعیلیان مغرب که امامان مستور را قبول داشتند نیز، به موازات قرمطیان که در سرزمینهای شرقی خلافت عمل می‌کردند، فعالیت خویش را بسط دادند. از رجال فرقه فرعی مزبور در قرن سوم هجری، عبدالله بن میمون (متوفی به سال ۲۵۱ هـ) در میان همگنان برجسته گشت. وی اصلاً از خوزستان بوده. پسر وی میمون که جراح چشم پزشک بوده و آب مروارید را عمل می‌کرده بدین سبب به «القداح» ملقب گشت. وی ایرانی و احتمالاً زرتشتی بوده و در اهواز می‌زیسته. در خیر است که عبدالله، الهیات و فلسفه را مطالعه می‌کرده. وی به مقام داعی اسماعیلی نایل شد و از طرف امام مستور در خوزستان دعوت و تبلیغ می‌کرد. او با اجبار پنهان شد و نخست در بصره پناهمگاهی جست و یافت، و زان پس به شهر سلامیه (در سوریه) گریخت و در آنجا مرکزی برای دعوت و تبلیغ ایجاد کرد و مبلغانی به اطراف گسیل داشت. آنها به مردم می‌گفتند که به زودی باید امام مستور (صاحب الزمان) که مهدی خواهد بود ظهور کند. وی به قرمطیان نیز نزدیک شد و در نظر داشت از ناراضیای عظیم عامه مردم و دشواریهای داخلی خلافت عباسی، که در نتیجه قیامهای خلق ضعیف شده بود، برای نیل به مقاصد خویش استفاده کند. در میان پیروان وی نام حمدان قرمط و یکی از خویشاوندان وی، عدان، را که نوشته‌هایش در آن زمان مشهور بوده ولی به دست ما نرسیده، یاد می‌کنند.

عقیده‌شناسان سنی (و محققان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم که پیروان ایشان بوده‌اند) می‌گویند که عبدالله بن میمون واضح اصول باطنیه (معادل کلمه «ازوتریک» که خود از کلمه یونانی *Εσωτερικός* که «درونی-باطنی»^۱ معنی دارد مأخوذ است) بوده که فقط در دسترس برگزیدگان و خاصان فرقه است. اصول باطنیه در مقابل «ظاهریه» (یا معادل اکزوتریک که خود از کلمه یونانی *Εξωτερικός* - مأخوذ است به معنی «خارجی-ظاهری») است که

۱- «باطنیت» اصطلاحی است کلی در معرفت‌تعلیمات معنی دینی که فقط برای معدودی از خاسمان کشف می‌گردد.

برای غیر برگزیدگان علم شده است. و آ. ایوانوف این عقیده را که مدت‌ها در میان مسلمانان رایج و شایع بوده جداً رد و انکار می‌کند و آن را افسانه می‌خواند. به عقیده و آ. ایوانوف باطنیت اسماعیلیه به تدریج و بر اثر سیر تکاملی باطنیت دوران متقدم تشیع تکوین یافته، بهر تقدیر معلوم نیست که اصول پنهانی اسماعیلیه از چه طرفی مکون و مدون گشته. در هر حال از لحاظ تکامل و بسط هر دو شاخه اسماعیلیه اهمیت فوق‌العاده داشته است. عوام قوم نیز از وجود این اصول اطلاع داشتند و بدین سبب اسماعیلیان منتسب به هر دو شاخه را باطنیان می‌خوانند (به عربی «باطنیه» در مقابل «ظاهریه» یعنی تعالیمی که ظاهری است و در دسترس همگان است). درباره تعالیم باطنی اسماعیلیان بعد سخن خواهد رفت.

در فاصله قرنهای سوم و چهارم هجری در سوریه (شامات)، از مرکز اسماعیلی سلامیه، داعیان شایعانی منتشر کردند که مهدی ظهور کرده و همان عیدالله امام اسماعیلی است که نامش تا آن اواخر مشهور بوده. هنوز هم معلوم نشده است که آیا عیدالله واقعاً از اعقاب محمد بن اسماعیل علوی امام هفتم اسماعیلیان بوده یا غاصبی ماجراجو.

بهر تقدیر مسلم است که عیدالله خواست از قمرطیان در عراق و سوریه استفاده کرده قدرت را به دست گیرد. وی در سال ۲۸۷ هـ در رأس قیام سوریه قرار گرفت. عیدالله پس از اطفای نایره آن شورش هم‌زمان و هم‌قدمان خویش را به دست سرنوشت سپرد و در میان لعنت و نفرین ایشان به مصر گریخت (سال ۲۸۹ هـ) و از آنجا راه دیار مغرب پیش گرفت.

مدتها بود که در مغرب وقایع سیاسی بسیار مهمی جریان داشت. هم در سال ۲۸۲ هـ از مرکز اسماعیلی سلامیه مبلغی جدی و بلیغ به نام ابو عبدالله الشیعی که اصلاً از سرزمین یمن بود، بدانجا گسیل گشته بود. ابو عبدالله الشیعی نخست محاسب بصره بوده و پس از آن به اسماعیلیه پیوسته بود. وی در تونس نارضایی بربرها را از سیاست داخلی دودمان محلی اغالبه (دودمانی سنی مذهب ۱۸۴ تا ۲۹۷ هـ) مورد استفاده قرارداد. بریران در سال ۲۹۷ هـ قیام کردند و سلطنت اغالبه را سرنگون کردند. عبدالله در اوایل زمستان سال ۲۹۸ هـ در شهر «رقاده» به سمت امامت و خلافت اعلام و امیر المؤمنین و مهدی نامیده شد. دودمان نوین، نام فاطمیه را بر خود نهاد که حاکی از انتساب آن به علی (ع) و زوجه او فاطمه (ع) دختر حضرت محمد (ص) است. هواخواهان دودمان فاطمی را هم اسماعیلیان نامیدند.

خلافت فاطمیان (از ۲۹۸ تا ۵۶۸ هـ) نیروی تهدید آمیزی را تشکیل می‌داد و به ویژه پس از آنکه در سال ۳۵۹ هـ سرزمین ثروتمند مصر را مسخر ساخت قدرت فوق‌العاده گرفت. خلیفه فاطمی امام المعز در آن سرزمین شهر تازه‌ای به نام قاهره معزیه در کنار فسطاط (قاهره قدیم) بنا کرد و تختگاه خویش را به آنجا انتقال داد. در پایان قرن چهارم هجری بخش اعظم مغرب و لیبی و مصر و فلسطین و سوریه و حجاز در تحت حکومت فاطمیان اسماعیلی قرار